



به صف شدن بر خسی چهره‌های مشهور مولتی‌میلیاردر و بانفوذ برای ضربه زدن به حاکمیت و تأمیت اثری کشورمان، یکی از ابعاد جنگ ترکیبی علیه ایران است. تعدادی از سلبریتی‌ها با استفاده از فضای مجازی و گاهی حضور در رسانه‌های ضدایرانی، تلاش کردند تا آب آسباب دشمنان ایران بپزند و به تور آشوب و تنش دیدند. اما چرا بعضی از سلبریتی‌ها که اتفاقا طی چهار دهه اخیر بیشترین منفعت را هم در کشور به دست آورده بودند با استفاده از امکانات نظام جمهوری اسلامی به شهرت رسیدند، این گونه

حقیقت بحث می‌کند. حتی مجموعه «روایت فتح» را با این مدعا که حقیقت را به تصویر می‌کشد تولید می‌کند. اینکه ما چگونه حق را تشخیص دهیم و آن را از سایر مسائل در جامعه تفکیک و تقسیم کنیم و به منصف ظهور برسایم چه در اثر هنری و چه هر نوع اظهار نظر و موضع‌گیری و قضاوتی که می‌کنیم، خودش یک فن و مهارت است که انسان در طول زندگی‌اش باید برای آن آموزش ببیند. همه انسان‌ها فطرتا حق طلب هستند اما اگر بر اساس قوه فطری اولیه خودشان بخواهند حق و حقیقت را تشخیص

مخضع در دین اسلام در مباحثی چون تہذیب نفس هست. اما در نظام آموزشی ما نیست. باید گفت که برای هنرمندان ما در آن سازوکار تعلیمات هنری و مشاهدات و تجربیات هنری، مسئله تشخیص حق، تعریف نشده است و مهارتی در ایسن زمینه ندارند. به همین دلیل هم کاملا با ناشی‌گری، کم‌سوادی و بی‌اطلاعی از مسائل سیاسی، تاریخ سیاسی، مسائل اجتماعی، راجع به آنچه می‌بینند نظر می‌دهند و فکر می‌کنند حق، همانی است که می‌گویند! این نه تنها آن آدم‌را از کارکرد اجتماعی‌اش در جامعه ساقط می‌کند بلکه

که از عهد باستان به ما رسیده با حق نسبت مهمی دارد. اصلا هنر در نسبت با حق و زیبایی و مربوط به مراتب الهی و وجود انسان است که معنا می‌یابد. غیر از آن، چیزی که به عنوان هنر در دانشگاه‌های ما آموزش داده می‌شود، اصلا هنر نیست، بلکه یک کار فنی است! اینستا یک مترجم کم سواد یک زمانی واژه Art(آرت)، را به هنر ترجمه کرد. درحالی که در فرهنگ ما، هنر، همان آرت نیست! در گذشته فرهنگی ما صرفا به هر کسی که قلم در دست می‌گرفت و نقاشی می‌کرد یا خوشنوسی و خطاطی می‌کرد، هنرمند نمی‌گفتند بلکه وقتی فرد به

گفت‌وگو با «مهدی متولیان» نویسنده و کارشناس فرهنگ و هنر

سلبریتی‌ها با گروه‌های جهادی به مناطق محروم بروند تا مردم را بشناسند



دهند، موفق نخواهند بود، بنابراین حق‌طلبی را با فهم نفسانی از عالم تطبیق می‌دهند نه اینکه خودشان را با حق تطبیق دهند. اینکه بتوانیم خودمان را با حق تطبیق دهیم نیاز به آموزش، مهارت و خودسازی‌های خاصی دارد که به طور

موجب منزوی شدن آنها نسبت به جامعه ایرانی می‌شود. این‌گونه اظهار نظرها فرآیند رو به زوال این افراد است و نه فرآیند فعال شدن آنها! گذشته از آسیب به خودشان، هنر را هم از معنای هنر خودش ساقط می‌کند. هنر در معنای ازلی خودش

شکل‌دهی به رفتارهای جدید اعضای جامعه را در برابر هم قرار می‌دهند. تضادهای به وجود آمده از طریق جنگ نرم، همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را برهم زده و زمینه‌های بروز بحران و درگیری‌های داخلی را فراهم می‌سازد. بنابراین تخریب وحدت ملی یکی از ویژگی‌ها و پیامدهای جنگ نرم و عملیات روانی است.
۴- جنگ نرم، تردیدآفرین و شبهه‌ساز است. ایجاد بدبینی نسبت به بسیاری از مسائل، یک اصل و قاعده است. حرکت در این عملیات با خلق تردید، ایجاد ناامیدی از سطوح‌مسازسی و نامداسازی، هیجان‌ساز است. این انگیزه‌ها یک ملت‌اندیشه، باور و مدل اداره یک کشور چرا که از ارکان مهندسی جنگ نرم، «مدیریت احساسات» است. بدین صورت که تلاش می‌شود از عواطف و احساسات جامعه مودرنظر برای نفوذ در افکار و اندیشه‌ها در جهت ایجاد دوگونی در باورها

اصلی این جنگ، قدرت نرم به ویژه قدرت اقناع‌گری و همراهسازی است که عمدتا با استفاده از ابزار ارتباطی، رسانه و دانش روانشناختی تلاش می‌شود در هویت‌های فکری و فرهنگی تردید ایجاد شود.
تأکید می‌شود که حوزه عملی این جنگ، افکار، اعتقادات، باورها ارزش‌ها و از همه مهم‌تر عواطف و گرایش‌های واقعی یا کاذب جامعه هدف است که مهاجم برای اشغال یا سرنگون کردن آن برنامه‌ریزی گسترده کرده و در نهایت با تصرف ذهن و قلوب مردم کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق می‌شود. مهاجم در این نوع جنگ با ایجاد شک و تردید در مبانی و ارزش‌های

۵- در جنگ نرم که آرام، تدریجی و زیرسطحی است، تصویری شکست‌خورده، ناامید و مأیوس از حریف ارائه می‌شود و در مقابل، مهاجم با نمادسازی و تصویرسازی خود را پربروز و موفق نشان می‌دهد. در این‌جاست که عملیات روانی با توانی فوق‌العاده صورت می‌گیرد.
قابل توجه اینکه در دکترین جنگ نرم، قاعده این است که مردم کشور، اهداف دشمن را محقق کنند و الزام آن تصرف قلب و مغز است. به عبارت دیگر، کسانی که احساس، قلب و ذهن‌شان تسخیر شده در راستای اهداف دشمن عمل می‌کنند. پرسش این است که راه

توانمندی‌های نظامی و هسته‌ای ایران برای مخالفان کشورمان در پی داشته باشد).

اگرچه در همین فضا، اثران تجربیات بسیار موفقی را نیز در حوزه رسانه‌ای به ثبت رسانده که تردیدی نیست شبکه پرس تیوی یکی از همان‌هاست. شبکه‌ای که از عمق نفوذ و برد موثر و قابل قبول بین‌المللی برخوردار است و بیشتر نیز گاه و بیگاه عوامل و یا امکان پخش آن از طریق ماهواره‌های بین‌المللسی، هدف اقدامات خصومت‌آمیز قرار گرفته‌اند. با این حال، تحرک‌آخر اروپا در تحریم کامل شبکه پرس تیوی نشان داد که غرب با کوچک‌ترین جلوه‌های شکل‌گیری قدرت رسانه‌ای ایران نیز مشکل دارد و به‌طور خاص در چارچوب تحولات جاری در ایران، سعی دارد یگانه روایت‌کننده تحولات باشد و تریبون‌های در اختیار ایران که می‌توانند روشن‌کننده حقایق برای افکار عمومی بین‌المللی باشند را از بین ببرد. موضوعی که اهمیت تبدیل شدن ایران به یک قدرت رسانه‌ای و نقش آن در تقویت منافع ملی کشورمان و در نقطه مقابل تضعیف روایت‌های دروغین مخالفان ایران را بیش از پیش برجسته می‌کند.
مخالفان ایران را بیش از اقدام اخیر اتحادیه اروپا در تحریم شبکه پرس تیوی را باید تریبون‌ساز اراده جدی و صریح غرب در از بین بردن نفوذت‌ها و قدرت رسانه‌ای موثر ایران که می‌تواند صورت بسیاری از معادلات را به نفع این کشور تغییر دهد، دانست. موضوعی که بیش از پیش باید در چارچوب ساختارهای کلان حکمروایی کشورمان مورد توجه قرار گیرد. و در مورد آن سرمایه‌گذاری‌های لازم انجام شود.

بسه خاطر تاریخ بیش از یک قرن غریزده‌گی که بر ما گذشته، این مفهوم را در نظام تعلیم و تربیت خودمان از دست داده‌ایم. برداشت من این است که این افراد بیشتر قاصر هستند تا مقصر و خودشان پیامد این سیستم آموزشی محسوب می‌شوند که بعد از انقلاب هم کار جدی برای اصلاح آن صورت نگرفته است. اندام ثمره این سیستم هستند و طبیعی است که در تشخیص حق تا این حد کج بروند، در شناخت اولویت‌ها این‌قدر اشتباه کنند و واقعیات و مشاهداتشان تحت تاثیر جو است؛ عقابیت و خرد به وجودشان تا آن‌اندازه که باید



نظام جمهوری اسلامی پیش می‌روند، باید با همین قاطعیت با آنها برخورد کرد و اجازه کار نداشته باشند و محاکمه شوند. البته چنین افرادی شاید تعداد انگشتان دست شوند. قطعا حرف ما این نیست که رفتاری فراتر از چارچوب قانونی شود، هر آنچه در قانون آمده باید اجرا شود، اما نظام جمهوری اسلامی به خاطر ملاحظاتى که در حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌ای داشته از آن حد قانونی کوتاه آمده است که این مماشات باید کنار گذاشته شود، چون ثمره اش را کف خیابان و تهدید جان مردم و حافظان امنیت دیدهایم. بنابراین باید مر قانون اجرا شود. پیشنهادم هم این است که سلبریتی‌های حامی آشوب و اغتشاش با گروه‌های جهادی به مناطق محروم اعزام شوند تا هم از نزدیک «مردم» را ببینند و هم مشاهده کنند بسیجیان در این مملکت چه می‌کنند!

تعدادی از سلبریتی‌هایی که در این وقایع تندروری کردند می‌گویند ما کنار مردم هستیم!
این حرف یک شوخی مضحک است! وقتی سردار قاسم سلیمانی به شهادت رسید، مردم آن‌طور بیه بدرقه او شستافتند و مطابق آمار حدود ۷ میلیون نفر فقط در تهران به تشییع پیکر او رفتند. در سایر شهرها و حتی خارج از کشور هم دیدیم که چه واکنش‌هایی برانگیخته شد. درمقابل، شما ببینید بازیگری که ۶۰ سال سابقه هنری دارد و نسل‌های متعدد با او مانوس بوده‌اند، وقتی فوت می‌کند حتی نیمی از هنرمندانی هم که خود را مدیون یا شاگرد او می‌دانند در تشییع او شرکت نمی‌کنند! من نمی‌دانم این همه ادعای مردمی بودن را از کجا می‌آورند؟ آمارى را چند سال پیش دیدم مبنی

از چیزی موجب زمینه‌سازی تصرف قلب آنان می‌شود. دشمن در این زمینه از روش عملیات روانی با تولید سوز، تفرقه‌افکنی و تقویت نارضایتی‌ها برای برانگیختن جامعه هدف بهره می‌برد.

شایان ذکر اینکه این مدل از جنگ، زمان شروع و پایان مشخصی نداشته و مستمر و متوالی است. بر همین اساس، همه افراد و احاد جامعه می‌توانند ابزار و عامل این جنگ باشند. این جنگ، جنگ تفکر و باورهاست و مقدمه و پیش‌شماره رسین به اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی و هوشمندانه، دامنه پیامدهای اجتماعی، فرهنگی که سوخت اصلی این جنگ، اطلاعات، اخبار و پیام‌هایی است که روزانه پمپاژ و مبادله می‌شود.

حال با توجه به ماهیت جنگ نرم همه‌جانبه، گسترده و برنامه‌ریزی شده دشمن و ابعاد آن مشخص است که مبارزه و مقابله با این جنگ بسیار سخت و پیچیده است و بایستی همه‌مرزبانان فرهنگی با شناخت مسائل و شناسایی اهداف دشمن، برنامه‌ریزی و طراحی دقیق و کلان انجام داده و براساس این طراحی حرکت کنند. از سویی دیگر، ضروری است که با بهره‌گیری از رهنمودها و فرمایشات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، نصب‌العین قرار دادن آن و استفاده از سازوکارهای مناسب و مختلف از اعمال بیشتر تهدیدات نرم پیشگیری کرده و با خروج از انفعال، بدهمعی و بی‌عملی با مداخله موثر و هوشمندانه، دامنه پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را کاهش و از میان ببرند.

در بعد عاطفی و هیجانی نیز هدف اصلی، تصرف و قلب و تحریک افراد برای اقدام خاص است. عاملان جنگ نرم می‌کوشند نظام عاطفی و هیجانی مخاطبان از روش اقناع، مجاب‌سازی، تغییر ادراک و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا افکار،اندیشه ذهن و نظام شناختی مخاطب را تحت تاثیر قرار دهند. آنان در این زمینه از روش مدیریت ادراک بهره می‌گیرند و از این روش تلاش می‌کنند افراد و نخبگان کشور

تسخیر مردم، به‌گونه‌ای که خود آنان خواسته‌های دشمن را محقق سازند، چیست؟ این راه بسیار ساده و در عین حال دشوار است.

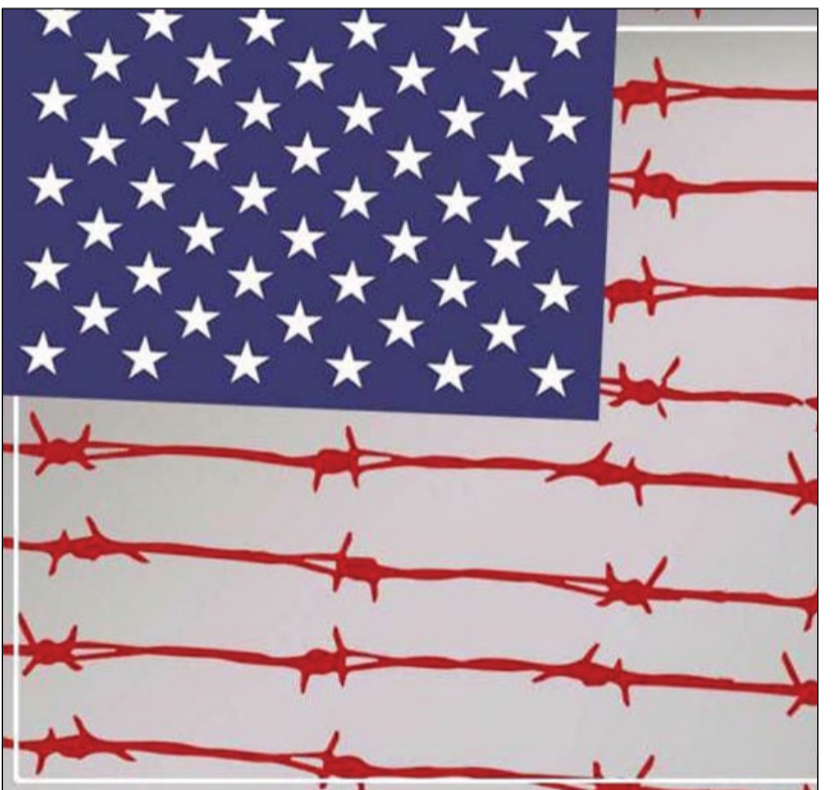
برای تاثیر بر ذهن و قلب در دو حوزه شناختی و عاطفی جنگ نرم انجام می‌شود: هدف در بعد شناختی یا ذهنی، تصرف ذهن است. عاملان جنگ نرم با بهره‌گیری از روش اقناع، مجاب‌سازی، تغییر ادراک و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا افکار،اندیشه ذهن و نظام شناختی مخاطب را تحت تاثیر قرار دهند. آنان در این زمینه از روش مدیریت ادراک بهره می‌گیرند و از این روش تلاش می‌کنند افراد و نخبگان کشور



فیلم سینمایی «دوزیست» همه عناصر را دارد و در عین حال هیچ کدام را ندارد. فیلمی که علی‌رغم برخورداری از یک ویرترین خوب با این همه بازیگر اما جایفته‌اند است. این اثر یک دوجین ستاره دارد اما همه دل‌ناشتن‌فرمونی و هماهنگی لازم، خروجی مناسبی ندارد! یکی از مشکلات فیلم هم این است که موتورش دیر روشن می‌شود و وقتی هم که روشن می‌شود اصلا مسیر مشخصی ندارد!ملاوهر جواد عزتی مثل کشش و جذابیت به مقدار کافی و به‌قولی بر ملت نیست و در حد ماست مالی و سنبل قلبی است. ظاهرا هدف فیلم بیان مرام و معرفت به سبک دهه‌های پیشین است.



بر اینکه ۸۰ درصد مردم حتی یک بار هم نتاثر ندیده‌اند! برخی هنرمندان نسبتشان با مردم چگونه است؟ در همین آشوب‌ها هم می‌توان مقایسه کرد: وقتی یک جوان گمنام بسیجی به شهادت می‌رسد چند نفر در تشییع او شرکت می‌کنند، و سلبریتی‌هایی که دعوت به اغتشاش کردند چند نفر جمع شدند؟ بنابر روایت‌ها، هر جایی هم آشوبی شده جمعیتی حدود ۱۰-۲۰ نفر شرکت کردند! به معنای واقعی در این مدت یک تجمع پرجمعیت اتفاق نیفتاده. درمقابل اگر نهادهای تبلیغی نظام فراخوان برگزاری جمع دادند، جمعیت میلیونی حضور یافتند. روز ۱۳ آبان اسماال دیدیم که چه جمعیتی در خیابان‌ها شرکت کردند. مطابق آمارها حدود ۱۰ میلیون نفر در راهپیمایی ضدآمریکایی و همسو با آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی در ۱۳ آبان اسماال در نقاط مختلف کشور شرکت داشتند. این یک رکورد است و فکر نمی‌کنم چنین جمعیتی در هیچ جای دنیا در یک راهپیمایی شرکت کند. دقیقا شبیه به آنچه سال ۵۷ اتفاق افتاد که حتی در روستاهای کوچک و دور افتاده هم علیه شاه تظاهرات می‌کردند در ۱۳ آبان اسماال هم رخ داد که حتی در روستاهای نیز تظاهرات ضدآمریکایی و ضداغتشاشگران برگزار شد، آن ۴۳ سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. با این شرایط، یک نفر فقط می‌تواند چشمش را ببندد که در آن مردم زندگی در مقابل نظام جمهوری اسلامی بایستد. مردم نسبت به مسائل معیشتی خیلی نارضایتی دارند و نسبت به مسئولان نظام معترض هستند اما تا این لحظه اساس نظام را چهار قبضه حفظ کرده‌اند و پای آن ایستاده‌اند.



هدف را با اطلاعات ویزم‌ای که به آنان القا می‌کنند، نسبت به مسئله‌ای قانع کرده و زمینه سیادت بر مغز آنان فراهم شود.

در بعد عاطفی و هیجانی نیز هدف اصلی، تصرف و تحریک افراد برای اقدام خاص است. عاملان جنگ نرم می‌کوشند نظام عاطفی و هیجانی مخاطبان از روش اقناع، مجاب‌سازی، تغییر ادراک و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا افکار،اندیشه ذهن و نظام شناختی مخاطب را تحت تاثیر قرار دهند. آنان در این زمینه از روش مدیریت ادراک بهره می‌گیرند و از این روش تلاش می‌کنند افراد و نخبگان کشور

در بحبوحه تحولات اخیر کشورمان، دولت‌های غربی از هیچ اقدامی جهت تشدید تنش‌ها علیه ایران دریغ نکرده‌اند. در این راستا، در مدت اخیر شاهد آن بوده‌ایم که کشورهایی نظیر کانادا، آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان و ایتالیا، مواضع تندى را علیه ایران اتخاذ کرده‌اند و سعی داشته‌اند به هر نحو ممکن، تلاش‌های گسترده جریان‌های رسانه‌ای خود جهت اثرگذاری بر معادلات داخلی ایران را تکمیل کرده و ایران را به تسلیم وادارند.

در ایسن چهارچوب، به تازگی «مانولئل مکرون» رئیس‌جمهور فرانسه با شماری از چهره‌های مخالف با ایران، در همسایه مجمع صلح پاریس دیدار کرده و در عین حال صدراعظم آلمان «ولاف شولتس» نیز در کنار «جوژپ بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، مواضع مداخله‌جویانه‌ای را در مورد تحولات ایران اتخاذ کرده است. در این فضا، همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، رسانه‌های غربی و متحدان منطقه‌ای آنها نیز مدت‌هاست که بمباران و پمپاژ تشدید رسانه‌ای و خبری علیه ایران را در دستورکار قرار داده‌اند و روایت‌ها و سناریوهای مختلفی را در مورد تحولات ایران مطرح می‌سازند. با این همه، اتحادیه اروپا به تازگی در اقدامی قابل تامل، شبکه «پرس تیوی» را تحریم کرده است. اقدامی که جدای از ماهیت منتقدان آن با شمارهای دور و دراز کشورهای غربی مبنی بر حمایتش از دموکراسی و آزادی بیان، حامل پیام‌های خاص و جدی است. در این میان این‌طور به نظر می‌رسد که این حرکت، به‌طور



پیام اصلی تحریم «پرس تی‌وی» از سوی اتحادیه اروپا چه بود؟

سعید رضایی

ویژه بر آن بوده تا جریانی رو به رشد از قدرت‌سازى را از سوى کشورمان، در حوزه‌ای جدید(حوزه رسانه‌ای)، متوقف و بوابد کند. باید توجه داشته باشیم که پیشتر، «رسانه» صرفا به مثابه یک ابزار جهت تحقق اهداف نگریده‌ست می‌شد، با این حال، در جهان فعلی، رسانه خود یک مولفه مهم قدرت است و از حالت صرف ابزاری خارج شده است. اگر از این منظر به اقدام اخیر اتحادیه اروپا در تحریم شبکه پرس تی‌وی بنگریم، به خوبی می‌توانیم دلیل اصلی این حرکت را متوجه شویم. ایران سال‌هاست